



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۴/۰۷

نویسنده: ن . جلیل زاد

تاریخ، بارها به ما هشدار داده است

سؤال این است:

آیا این بار، گوش خواهیم داد؟

افغانستان بی دفاع: از فروپاشی اقتدار تا اسارت در بازی های منطقه ای پاکستان
 افغانستان بی دفاع: چگونه یک ملت ستون های امنیت خود را از دست داد؟
 از فروپاشی تا وابستگی: روایت تلخ قدرت، جنگ و مداخله در افغانستان
 میان خیانت و غفلت: چرا افغانستان هنوز نمی تواند از خود دفاع کند؟
 در تاریخ ملت ها، لحظاتی وجود دارد که نه تنها سرنوشت یک نسل، بلکه مسیر چندین نسل آینده را تعیین می کند .
 برای افغانستان، یکی از این لحظات، فروپاشی ساختار دولت و اردو در اوایل دهه ۱۹۹۰ بود، لحظه ای که یک کشور، از داشتن ستون فقرات دفاعی، به وضعیت بی پناهی سوق داده شد. این فروپاشی، نه یک حادثه ناگهانی، بلکه نتیجه یک پروسه ای پیچیده تاریخی، سیاسی و اجتماعی بود، پروسه ای که در آن، خیانت، ساده لوحی اخوانی مهابانه، مداخله خارجی و فروپاشی درونی، هم زمان عمل کردند.
 افغانستان، پیش از این فروپاشی، کشوری بود که با وجود همه مشکلات، دارای یک اردوی منظم، در زمان سلطنت و جمهوریت سرداود خان ، ساختار دولتی و حاکمیت ملی بود .
 در دوران حکومت نجیب پرچمی ، هر چند جنگ ادامه داشت، اما هنوز یک مرکز قدرت وجود داشت که می توانست از تمامیت ارضی کشور دفاع کند .
 اما با سقوط آن نظام پوشالی در سال ۱۹۹۲، نه تنها یک دولت سقوط کرد، بلکه مفهوم «دولت» نیز در ذهن جامعه فرو ریخت.
 با به قدرت رسیدن نیروهای جهادی ، مجاهدین، به ویژه چهره هایی چون برهان الدین ربانی اخوانی و احمدشاه مسعود اخوانی ، امید آن می رفت که یک نظام جدید، مبتنی بر ارزش های پوچ جهاد و استقلال شکل گیرد .
 اما آنچه در عمل رخ داد، چیزی کاملاً متفاوت بود .
 رقابت های قدرت، اختلافات ایدئولوژیک و جنگ های داخلی، به سرعت جایگزین آرمان های اولیه شدند .
 کابل، به جای آن که مرکز دولت سازی باشد، به میدان جنگ گروه های مسلح تبدیل شد.
 در چنین شرایطی، اردو، این ستون حیاتی هر کشور، به تدریج از هم پاشید .
 سلاح هایی که باید در خدمت دفاع از وطن می بودند، به ابزار رقابت های داخلی بدل شدند. انبارهای تسلیحاتی غارت شدند و به نرخ آهن باره های کهنه به پاکستان توسط ملا ربانی و ملا مسعود فروخته شد ، همه تجهیزات نظامی یا نابود گردیدند یا به صورت غیرقانونی فروخته شدند .
 در این میان، گزارش ها و روایت های متعددی وجود دارد که نشان می دهد بخشی از این سلاح ها به خارج از کشور، از جمله به پاکستان، منتقل شدند، کشوری که همواره در معادلات افغانستان نقش پیچیده و بحث برانگیزی داشته است.
 اما تقلیل این فاجعه به «فروش سلاح» یا «خیانت چند فرد» مثل ربانی و مسعود ، ساده سازی خطرناک واقعیت است .
 حقیقت تلخ تر این است که ما به عنوان یک جامعه، در آن مقطع تاریخی، نتوانستیم میان «قدرت» و «مسئولیت» تمایز قائل شویم. رهبران منفور جهادی ، بیش از آن که به فکر ساختن یک دولت باشند، درگیر تقسیم قدرت بودند .
 و در این میان، چیزی که قربانی شد، نه فقط اردو، بلکه مفهوم «منافع ملی» بود.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
 یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولي

در سطح منطقه ای، پاکستان از این وضعیت به خوبی بهره برداری کرد .
استراتژی «عمق استراتژیک» این کشور، مبتنی بر ایجاد یک افغانستان ضعیف، وابسته و بی ثبات بود .
در چنین چارچوبی، حمایت از گروه های مختلف، تشدید اختلافات داخلی و جلوگیری از شکل گیری یک دولت قوی
در کابل، به بخشی از سیاست منطقه ای آن تبدیل شد .
این مداخلات، البته بدون زمینه داخلی ممکن نبود .
شکاف های قومی، نبود اعتماد ملی و ضعف نهادهای دولتی، بستری فراهم کرد که در آن، هر قدرت خارجی می
توانست نفوذ کند.
نتیجه این روند، چیزی بود که امروز با آن مواجهیم: کشوری که در آن، مفهوم «امنیت ملی» شکننده است، جایی که
هنوز هم، تصمیم های کلان امنیتی، تحت تأثیر عوامل بیرونی قرار می گیرد .
پرسش اساسی اینجاست: چرا افغانستان، با وجود دهه ها تجربه جنگ، هنوز نتوانسته یک نیروی دفاعی مستقل،
حرفه ای و وفادار به منافع ملی ایجاد کند؟
پاسخ، در چند لایه نهفته است.
نخست، فقدان یک روایت مشترک ملی .
تا زمانی که هر گروه، تاریخ و هویت خود را جداگانه تعریف کند، ایجاد یک اردو که نماینده «همه» باشد، دشوار
است .
اردو، تنها یک نهاد نظامی نیست، بلکه تجلی وحدت ملی است .
بدون این وحدت، هر سلاحی می تواند علیه خود کشور استفاده شود.
دوم، فساد ساختاری. در سال های پس از ۲۰۰۱، میلیاردها دالر برای بازسازی نیروهای امنیتی هزینه شد، اما بخش
قابل توجهی از این منابع، در دایره های فساد از بین رفت .
نتیجه، اردویی بود که روی کاغذ قدرتمند، اما در میدان عمل شکننده بود.
سوم، وابستگی به خارج .
نیرویی که بر پایه حمایت خارجی ساخته شود، در غیاب آن حمایت، فرو می ریزد .
این واقعیتی است که افغانستان بارها تجربه کرده است.
چهارم، نبود رهبری مسئول و پاسخگو. رهبری ای که به جای منافع کوتاه مدت، به آینده کشور بیندیشد، یکی از
کمیاب ترین عناصر در تاریخ معاصر افغانستان بوده است.
اما این تحلیل، اگر به هشدار تبدیل نشود، بی فایده است.
امروز، افغانستان در نقطه ای ایستاده که می تواند دوباره همان اشتباهات را تکرار کند، یا از آن ها درس بگیرد .
اگر ما همچنان در دام روایت های احساسی، اتهام زنی های یک جانبه و نفرت های تاریخی باقی بمانیم، آینده ای
متفاوت نخواهیم داشت. اما اگر بتوانیم با شجاعت، گذشته خود را نقد کنیم، نه برای تخریب، بلکه برای فهم، آنگاه
شاید بتوانیم مسیری تازه بسازیم.
بزرگترین خطر برای افغانستان، نه فقط مداخله خارجی، بلکه ناتوانی ما در مدیریت درونی است .
کشوری که از درون قوی باشد، به راحتی به بازیچه دیگران تبدیل نمی شود .
اما کشوری که از درون متفرق، فاسد و بی اعتماد باشد، حتی بدون دشمن خارجی نیز سقوط می کند.
این یک هشدار است، نه از سر بدبینی، بلکه از سر واقع بینی.
نسل امروز افغانستان باید بداند که بی دفاعی، یک سرنوشت نیست، یک نتیجه است .
نتیجه انتخاب ها، اشتباهات و غفلت ها .
و همان گونه که این وضعیت ساخته شده، می تواند تغییر نیز کند، اما تنها در صورتی که ما، به عنوان یک ملت،
مسئولیت آن را بپذیریم.
دیگر زمان آن گذشته است که همه چیز را به «دیگران» نسبت دهیم .
بله، مداخله بوده است، خیانت بوده است، توطئه بوده است، اما بدون زمینه داخلی، هیچ یک از این ها نمی توانست
چنین تأثیری داشته باشد.
اگر امروز هم، ما نتوانیم یک دیدگاه ملی، یک نظام پاسخگو و یک ساختار دفاعی مستقل ایجاد کنیم، فردا نیز در
برابر هر فشار خارجی، ناتوان خواهیم بود.
افغانستان، بیش از هر زمان، نیازمند بیداری است، بیداری از خواب توهم، از روایت های ساده انگارانه، و از
امیدهای بی پایه.
تاریخ، بارها به ما هشدار داده است.

سؤال این است :
 آیا این بار، گوش خواهیم داد؟
 افغانستان بی دفاع: چگونه یک ملت ستون های امنیت خود را از دست داد؟
 از فروپاشی تا وابستگی: روایت تلخ قدرت، جنگ و مداخله در افغانستان
 میان خیانت و غفلت: چرا افغانستان هنوز نمی تواند از خود دفاع کند؟
 این تصویر، فقط یک لحظه خنده نیست، نماد تلخ فروپاشی یک ملت است. کسانی که باید پاسدار اردوی ملی می بودند، به جای دفاع از وطن، در گرداب قدرت طلبی و رقابت های کور، ستون فقرات نظامی افغانستان را شکستند. این خنده ها، خنده بر ویرانه های یک کشور است، خنده بر عسکری که بی سلاح ماند و وطنی که بی دفاع شد. آنچه به نام «جهاد» آغاز شد، در عمل به تجارت سلاح و تقسیم قدرت انجامید. سلاح هایی که با خون مردم به دست آمده بود، به بهای آهن پاره فروخته شد و دشمن دیرینه تقویت گردید. این نه اشتباه بود و نه ساده لوحی، این یک خیانت تاریخی بود که نسل ها توانش را پرداختند و هنوز هم می پردازند. نتیجه آن تصمیم ها امروز پیش چشم ماست: کشوری زخمی، ملتی پراکنده و تاریخی که بارها تکرار می شود. وقتی رهبران، وطن را قربانی منافع خود کنند، دیگر دشمن نیازی به حمله ندارد، سقوط از درون آغاز می شود. این تصویر، سندی است از لحظه ای که افغانستان نه در میدان جنگ، بلکه در پشت پرده قدرت، شکست داده شد.



این تصویر ، فقط یک لحظه خنده نیست ،
 نماد تلخ فروپاشی یک ملت است
 این خنده ها، خنده بر ویرانه های یک کشور است ،
 خنده بر عسکری که بی سلاح ماند
 و وطنی که بی دفاع شد
 این تصویر، سندی است از لحظه ای که
 افغانستان نه در میدان جنگ،
 بلکه در پشت پرده قدرت، شکست داده شد

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
 یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولئ